

بازپژوهی فقهی جواز دخالت حکومت اسلامی در حجاب

(پوشش) با توجه به مفاد قاعده تعزیر

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

مریم کریمی وردنجانی

دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

دکتر احمد مرادخانی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که آیا حاکمیت متشرع جامعه می تواند با توجه به قاعده تعزیر در نوع پوشش در سطح عمومی جامعه دخالت کند و الزامی قرار دهد یا خیر؟ در پاسخ به این سوال ابتدا در این مقاله سعی شده بخاطر لزوم تشخیص مخاطب از نوع گناه و اینکه آیا در چهارچوب قاعده تعزیر قرار می گیرد یا خیر، علت و ضرورت حجاب بحث شود و سپس در مرحله بعدی نظرات فقها در مورد این ضرورت بیان و سپس قدر متیقن این وجوب از نظر آنها استخراج و بیان گردد. به علاوه، با توجه به اختلافات بسیار در مفاد قاعده تعزیر در بین فقها به بحث در مورد حق یا تکلیف بودن تعزیر، ادله موافقان و مخالفان با تعزیر برای هر عمل حرام پرداخته شود. تطبیق مفاد قاعده تعزیر با اجماع وجوب حجاب و این که آیا بد حجابی گناه و حرام است و حکومت اسلامی یا حاکم شرع می تواند با توجه به قاعده تعزیر برای هر حرامی از جمله پوشش نامناسب تعزیر قرار دهد؟ نیز بررسی شده است.

واژگان کلیدی: حجاب اجباری، الزام حکومتی، قاعده تعزیر، ولایت فقیه

بخش اول: کلیات

از قدیم الایام تا قریب به دو دهه پیش با حجاب بودن یا به اصطلاح محجبه بودن یک فرهنگ سنتی در میان مردم کشور اسلامی ما بوده است، تا آنجایی که افرادی که حتی مذهبی نبودند سعی می کردند با پوشش مناسب در سطح جامعه ظاهر گردند. اما با پیشرفت ارتباطات و تبدلات در سطح فرهنگی و فضا سازی رسانه ای و تبلیغات حرفه ای مخالفان کم کم سطح بینش ها و نگرش ها تغییر یافت و به طبع نوع پوشش جامعه رو به تغییر نهاد. حال سؤال اصلی که در ذهن مخاطبین بوجود می آید اینست که با توجه به اینکه حق آزادی، حیات شایسته و امنیت از حقوق اساسی اسلام است، آیا حاکمیت متشرع جامعه می تواند در نوع پوشش در سطح عمومی جامعه اعمال نظر و بلکه اجبار به یک نوع پوشش خاص نماید؟ با نگاهی به پیشینه این بحث با حجم انبوهی از مقالات و کتب مختلف مواجه می شویم و با مطالعه و تأمل در آنها به دو نظریه می رسم. عده ای بر این باورند که حجاب تکلیف فردی و وظیفه ای شخصی است و کسی نمی تواند با بهانه قراردادن اینکه چون بقیه جامعه با دیدن این فرد شاید به انحراف گرایش پیدا کنند پس حجاب باید الزامی باشد. (ایازی، سید محمد علی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۸۶/۲۰۱۴). گروهی دیگر می گویند اصل حجاب، واجب است مثل هر یک از واجبات شرعی فردی و اجتماعی و حاکم از باب الزامات حکومت اسلامی و ادله امر به معروف و نهی از منکر، می تواند حجاب در سطح جامعه را اجباری کند و به تعبیر بهتر این را یک وظیفه برای حکومت می دانند (ضیائی فر، سعید، ۱۳۹۱ و مکارم شیرازی، ناصر) در این مقاله با نگاهی دقیق به قاعده تعزیر و تطبیق آن بر بی حجابی و اثبات اجماع شیعه و سنی بر حجاب و تعیین حد مشترک حجاب و مفاد قاعده تعزیر در نظرات فقها با شیوه علمی- پژوهشی به بررسی آیات، روایات و آراء فقهی فقهای متقدم و متاخر، سعی داریم که با جواب به سؤال اصلی که آیا حاکمیت متشرع جامعه می تواند با توجه به قاعده تعزیر در نوع پوشش در سطح عمومی جامعه دخالت کند؟، با اقناع ذهن مخاطبین هر دو نظریه، به حل مشکلات و ناهنجاری جامعه کمک کنیم.

بخش دوم: مفهوم شناسی

بند اول: حکومت اسلامی

حکومت اسلامی همان حکومت قانون الهی بر مردم است. در حکومت اسلامی، حکومت-کنندگان در اجرا و اداره مقید به رعایت شرایطی هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معین شده است. این شرایط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شوند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ص ۳۳).

بند دوم: حجاب

در لغت، حجاب حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می شود. حال این دو چیز می توانند مادی یا معنوی باشند، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می تواند مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۱۶۷). یا گفته شده حجاب پرده ای است که میان بیننده و آنچه می بیند، حائل می شود. (ابن منظور، ۴۱۴ ق: ج ۱، ص ۲۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج، ص ۳۴). و در اصطلاح فقهی گفته شده «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب لستر العورة عن الأجانب» (قلعجی، ۱۴۰۸ ق: ذیل حجاب). یعنی؛ حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می پوشد. در این تعریف، سه نکته قابل تأمل وجود دارد:

اول، لفظ «مرأة» است که نشان می دهد حجاب مخصوص پوشش زن است و تعبیر حجاب مردان، تعبیر نادرستی است.
دوم، مسأله «عورت» است که طبق این تعریف، مصداق حجاب در مورد زن، همه بدن به جز وجه و کفین است (ر. ک. الدکتور احمد، ۱۴۱۵ ق: ص ۳۰۱).

بند سوم: تعزیر

تعزیر در لغت به معنای یاری دادن، ادب کردن و منع است (راغب، ۱۴۱۲ ق: ص ۵۶۴). و در اصطلاح گفته شده «التعزیر تأديب تعبد الله سبحانه به لردع المعزور و غيره من المكلفين، و هو مستحق للإخلال بكل واجب و إثارة كل قبيح لم يرد الشرع بتوظيف الحد و حكمه يلزم بإقرار مرتين أو شهادة عدلين» یعنی تعزیر عبارت است از تادیب که خداوند تعبد آن را جعل نموده است؛ به منظور اینکه تعزیر شونده و دیگر مکلفین را از ارتکاب عمل ممنوع بازدارد. این حکم

در موردی که به امر واجبی اخلال وارد شود یا امر قبیحی از کسی سرزند و در شرع مجازات معینی درباره ی آن وضع نشده باشد ثابت می شود. (حلبی، ۱۴۰۰ ق: ص ۴۱۷) و نیز آورده شده است: «أما التَّعْزِيرُ فهو التأديب بما يراه الحاكم زاجراً لمن يفعل فعلاً محرماً عن العود إلى هذا الفعل، فكلّ من أتى فعلاً محرماً لا حدّ فيه ولا قصاص ولا كفارة فإنّ على الحاكم أن يعزّره بما يراه زاجراً له عن العود...»: اما تعزیر عبارت است از تأدیب طبق نظر حاکم شرع، تا مانع تکرار این فعل توسط کسی شود که فعل حرام انجام می دهد. بنابراین هر کس که عمل حرامی انجام دهد که مستوجب حدّ یا قصاص یا دادن کفّاره نیست حاکم شرع باید طبق نظر خود او را تعزیر نماید تا مانع تکرار آن عمل گردد (جزیری، ۱۴۰۶ ق، ۵/۳۹۷ و نیز گفته شده: تعزیر مجازاتی است در شرع که برای آن مقداری تعیین نشده و مقدار و نوع آن به نظر حاکم شرع واگذار شده است. (ر. ک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۴، ص ۳۲۵).

بند چهارم: حجاب

با توجه به اینکه حجاب در کتب اهل لغت به معنای ستر آمده است (ر. ک. ابن منظور جلد ۱، صفحه ۲۹۸) و ستر در لغت به معنای مانع، چیزی که بین دو چیز جدایی افکند، پوشاندن و پوشش (ستر) است (ر. ک. زبیدی، محمد بن محمد، ذیل واژه، ابن منظور جلد ۱، صفحه ۲۹۸) و در حال حاضر این واژه در عامه مردم و متون احکام به معنای پوشش شرعی زنان به کار می رود.

بخش سوم: فلسفه وجوب حجاب

با نگاهی به آیات قرآن کریم و روایاتی که در باب پوشش آمده است، حداقل به شش آیه و روایات بسیاری بر خواهیم خورد. با بررسی نکات موجود در این آیات و مفردات آن و نگاهی اجمالی به چند روایت، قصد داریم مرور و تأملی بر فلسفه وجوب حجاب داشته باشیم:

بند اول: آیات

در این قسمت نگاهی به آیات و معانی آن شده است. یکی از آن ها آیه ۳۱ سوره نور است که چند جمله مستقل دارد و هر کدام جداگانه دلالت بر این مسأله دارد:

الف) جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

این قسمت از آیه طبق ترجمه برگرفته شده از تفاسیر می‌فرماید «و زینت خویش را جز آن چه آشکار است آشکار نسازند (وجه و کفین) و باید که روپوش هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند». به طبع وقتی آشکار کردن زینت‌ها جایز نباشد اولاً این است که نباید محلّ زینت هم آشکار باشد، پس مراد آیه این است که زینت و محلّ زینت در ستری قرار گیرد و این مفهوم همان حجاب اصلاحی بدن زن می‌باشد (الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۷).

(ب) جمله «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

در بررسی این قسمت از آیه در تفسیر می‌فرماید باید که مقنعه هایشان را به سروگردن هایشان کشند، این بیان چون دستور به پوشش آن مقدار از سر، سینه و گردن که پوشیده نیست دارد. بر اساس دلالت مطابقی قطعاً دستور به پوشش تمام سر، سینه و گردن را شامل می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ه ق: ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابن منظور، ذیل واژه «خُمُر»؛ طبرسی، ج ۷، ص ۲۱۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۵، ص ۱۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۲، ص ۲۳۰).

(ج) جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»

با توجه به اینکه در این قسمت آیه دستور به عدم آشکار نمودن زینت برای غیر محارم می‌فرماید پس به قطع باید گردن، دست و پا که محلّ آویزان کردن زینت بوده است پوشانده شود و زینت باطنه فقط مربوط به محارم است و بر غیر محارم آشکار نمودن آن جایز نیست (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۵، ص ۱۱۶).

(د) جمله «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

زنان بادیه نشین آویز کوچک برای تولید صدا به پا می‌بستند و به مرور زمان تبدیل به آویز خلخال و زینت شد و گاهی در مقابل بعضی از مردان بعضی از زنان هوس‌باز پاهای خود را زمین می‌کوبیدند و صدای خلخال و سوسه‌انگیز و سبب نگاه به پای زنان بود. ظاهراً قرآن برای از بین بردن این وسوسه شیطانی فرمود که پاها را محکم به زمین نزنند.

(و) آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب-آیه ۵۹)

ترجمه: ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است».

«جلایب» جمع «جلباب» است. «جلب» بر دو معنای مختلف دلالت دارد: یکی به معنای سوق دادن (وَأَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ: با سواره و پیاده‌ات بر آن‌ها بتاز؛ إسرائ/۶۴) و دیگری به معنای چیزی روی چیز دیگری را بپوشاند (ابن فارس، احمد بن فارس، ج ۱، ص ۴۶۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه ق: ص ۱۹۹) و نیز گفته شده خمار و جلباب، پارچه‌هایی بوده (شیبه روسری‌های امروزی) که زنان به صورت آزاد روی سر خود می‌انداخته‌اند (فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ه ق، ص ۳۶۶) و جلباب بزرگتر بوده است، که برخی آن را در حد رداء و چادر (الملحفه: پارچه‌ای که تمام بدن را می‌پوشانده است) دانسته؛ البته همه در این مفهوم هم نظر هستند الا این که برخی آن را بین چادر (الملحفه) و خمار (روسری) دانسته‌اند که از بالای سر تا کمر را شامل می‌شده است (طبرسی، م. ۵۴۸ ق: ج ۸، ص ۵۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ج ۱۶، ص ۳۹۹). در این آیه حکمت پوشش زنان بیان شده است

بند دوم: روایات

دلیل دوم روایاتی است که بدان استناد شده است. در این مبحث کوتاه به چند روایت از کتب روایی شیعه اشاره می‌شود:

۱- عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الذَّرَائِعِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَهْمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ وَمَا دُونَ الْحِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِيْنِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۰، ح ۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۰۰ کتاب النکاح، أبواب مقدمات النکاح و آدابہ ب ۱۰۹ ح ۱؛ الشیخ عبد علی العروسی، تفسیر نور الثقلین ج ۳، ص ۵۹۲ ح ۱۲۰).

فضیل گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا دوساعد زن جزء زینتی است که خداوند فرمود "زینت‌های خود را نمایان نمی‌کنند مگر برای شوهرانشان؟". حضرت (ع) پاسخ فرمودند: "بله، آنچه زیر روسری و دستبند است، جزء زینت است". با توجه به این روایت و دستور آیه به

مخفی کردن زینت و پوشیدن خمار و جلباب، واضح است که حد حجاب حتی شامل دست‌ها و پاها تا می‌باشد.

۲- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا مِمَّنْ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مَحْرَمٌ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُقَنَّعَ رَأْسَهَا لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ لَا تُغَطِّيَ رَأْسَهَا حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ.

عبد الرحمن ابن حجاج از امام کاظم سوال کرد درباره دختری که به بلوغ نرسیده است که تا چه موقع در برابر نامحرم می‌تواند سرش را نپوشاند و نیز از چه زمانی برای نماز خواندن پوشاندن سرش واجب می‌شود؟ فرمودند: «تا زمانی که نماز خواندن بر او حرام نشده است (کنایه از ورود در عادت ماهانه زنان) می‌تواند سرش را نپوشاند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۳۳).

این روایت هم گویای وجوب حجاب سر بعد از سن بلوغ می‌باشد.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَمًا قَالَ الْوَجْهُ وَالْكَفَّانِ وَالْقَدَمَانِ.

از امام صادق- علیه السلام- روایت شده که اصحاب از ایشان پرسیدند که چه چیزی حلال است برای مرد نامحرم که از زن ببیند؟ حضرت (ع) فرمودند: «صورت و دست‌ها و قدم‌ها (روی پاها)» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ص ۱۴۶، ب ۱۰۹، من أبواب مقدمات النکاح، ح ۲).

۴- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرًا وَ سُئِلَ عَمَّا تَطْهَرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهُ وَالْكَفَّيْنِ. از امام صادق (ع) سوال شد زن می‌تواند چه چیزی از زینتش را ظاهر کند؟ حضرت فرمودند: «صورت و دو کف دست». (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۶ق: ج ۲۰، ص ۲۰۰).

با نگرشی اجمالی به تصریح آیات قرآن و احادیث به راحتی می‌توان به حکمت تشریع حکم حجاب که همان ایجاد امنیت روانی، و ارزش‌گذاری عفاف و حفظ سلامت اخلاقی جامعه است دست یافت. تأکید قرآن و احادیث بر ضرورت رعایت حجاب جهت تقویت حیا و عفاف در مناسبات زن و مرد غیر محرم می‌باشد و حرمت قرار گرفتن زن و مرد غیر محرم تنها در

یک محیط و پرهیز او از هرگونه رفتار تحریک آمیز بیانگر ارتباط وثیق عفاف و حیا با حجاب است.

بند سوم: اجماع

با بررسی نظرات فقها می توان ادعا کرد، واجب بودن حجاب بانوان در برابر نامحرم، مورد اجماع فقهای مذاهب پنج گانه اسلام است (طباطبائی یزدی ۱۴۱۷-۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ جزیری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ زحیلی، ۱۴۰۴ق: ج ۷، ص ۳۳۶)، اما مقدار پوشش و حدود آن اختلاف بسیار کم دارد ولی مورد بحث می باشد.

بخش چهارم: نگاهی به دیدگاه فقها در رابطه با موضوع مطروحه

علمای شیعه و سنی اگرچه در وجوب حجاب اتفاق نظر دارند اما در حد پوشش نظرات مختلفی ارائه نموده اند

بند اول: دیدگاه فقهای شیعه در خصوص حجاب

فقیهان شیعه با توجه به آیات و روایات، به وجوب حجاب فتوا داده اند و در خصوص حد پوشش، عده ای از فقهای امامیه معتقدند که تمام بدن زن عورت است و باید در مقابل نامحرم پوشیده شود. (عاملی کرکی، محقق ثانی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ص ۹۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق: ج ۳، ص ۲۳۴) موافقان این نظر، داشتن پوشیه یا برقع را واجب می دانند (فاضل مقداد، ۸۲۶ ق، ج ۲، ص ۲۲۲) شیخ طوسی معتقد به وجوب پوشش تمام بدن به استثنای وجه است. (طوسی، ۱۳۷۵ ه:ق: ص ۲۵۸) علامه حلی با توجه به آیه کریمه «لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» بیان می کنند: علمای ما بر این عقیده اند که کفین هم به منزله ی وجه است (حلی، ۱۴۱۲ ه:ق: ج ۴، ص ۲۷۲). و در مختلف الشیعه و تذکره الفقهاء ادعای اجماع در مورد وجه نموده است و کفین را در حکم آن داخل می داند. (حلی، ۱۴۱۳ ه:ق: ج ۲، ص ۹۸؛ همان، ۱۴۱۴ ه:ق: ج ۲، ص ۴۴۶) فقهای امامیه نیز به غیر از وجه و کفین، پا را نیز جزء زینت آشکار محسوب نموده و آشکار کردن آن را جایز دانسته اند. برای مثال، شیخ در المبسوط برای زن، حجاب سر و بدن را واجب اما پوشاندن صورت و دو کف دست و روی پاها را واجب نمی داند و افضل را پوشاندن این مواضع می داند (محقق حلی، المبسوط، ج ۱، ص ۸۷). به نظر شهید اول «بدن المرأة و رأسها عوره إلاً الوجه و الکفین و القدمین و ظاهرهما و باطنهما» یعنی؛ بدن و سر زن، عورت محسوب می شوند الا وجه و کفین و ظاهر و باطن دو قدم پا (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۷ ه

ق: ج ۱، ص ۱۴۷). شیخ انصاری در کتاب الصلاه و شهید ثانی در الروضه البهیة با شهید اول هم نظرمی‌باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق: ج ۱، ص ۲۰۴؛ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ هـ.ق: ج ۱، ص ۵۲۴).

از آنچه گذشت این نتیجه حاصل می‌شود که قدرمیتقن آراء مشهور فقهای امامیه این است که پوشاندن تمام بدن زن به استثنای وجه و کفین واجب است.

بند دوم: دیدگاه علمای اهل سنت در باب حجاب

از کلام برخی از فقهای اهل سنت، وجوب پوشانیدن گریبان و روی سینه برداشت می‌شود؛ اما در آراء آنان از پوشاندن چهره سخنی به میان نیامده است (ابن حزم، المَحَلّی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۲؛ محمد بن احمد شمس‌الائمہ سرخسی، ۱۹۸۶/۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۴). در کلام برخی دیگر، پوشاندن تمام بدن ذکر شده، اما صورت و دست‌ها که به حسب طبیعت بشر در همه حالات ظاهر هستند و پوشاندن آن‌ها موجب عسر و حرج و لطمه شدید به فعالیت عادی زندگی می‌شود را استثنا کرده‌اند (ابن قدامه، (بی‌تا)، ج ۷، ص ۴۶۰؛ عبدالرحمان جزیری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۷۲؛ احمد دردیر ابوالبرکات، ج ۱، ص ۲۱۴).

بخش پنجم: مفاد قاعده تعزیر و وجوب پوشش

آیا در چهارچوب قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل محرم» یا اصل فقهی «کل من خالف الشرع فعلیه حدّ او تعزیر» می‌توان با بی‌حجابی برخورد کرد؟! متأسفانه در موارد کاربرد این قاعده شاهد اختلافات بسیاری هستیم است و این اختلافات نگذاشته چهارچوبی دقیق برای این قاعده داشته باشیم. بنابراین ابتدا به بررسی مفاد این قاعده می‌پردازیم تا در موارد اختلافی به نقطه‌ای مشترک برسیم و بعد بی‌حجابی را در آن چهارچوب مشترک قرار دهیم و از آن نتیجه را استخراج کنیم.

بند اول: مقام تعیین کننده موجب، نوع و میزان تعزیر

در بحث مداخله تعزیر در حجاب این سؤال که تعیین کننده موجب، نوع و میزان تعزیر چه کسی است؟ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنچه در متون فقهی آمده مشخص می‌شود که تعیین کننده تعزیر، قاضی، به معنای مصطلح کلمه، نیست، بلکه در بیشتر کتب تعیین کننده، امام است که البته در زمان غیبت او این مقام به حاکم شرع تفویض می‌شود. در کتب قدما، در این خصوص چهار دیدگاه مطرح است.

برخی معتقدند عقوبت یا تعزیر بر عهده امام است و بالطبع امام اختیار تفویض به غیر یا حاکم شرع را دارد. (حلی، ۱۴۰۵ هـ.ق: ص ۵۶۸؛ نجفی، ۱۳۹۸ هـ.ق: جلد ۴۱، ص ۶۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۵۱ هـ.ق: جلد ۸، ص ۶۹) در برخی دیگر از متون تنها ولی امر یا اولی الامر حق تعزیر دارد. شاید بتوان با توجه به آیات و روایات این دیدگاه را این گونه تفسیر کنیم که ولی امر، همان امام است. اما این بیان جای تأمل دارد (ابن زهره، بی تا، ص ۶۲۴) در کلمات برخی از فقها به تعبیری چون «سلطان عادل» مواجه می شویم. که شیخ مفید می فرماید مقصود «سلطان عادل» امامان معصوم علیهم السلام و منتسبین آنها هستند و فقهای شیعه را نیز جزء همین منتسبین دانسته اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷۹۵؛ حلی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۷۶۱ و ۷۷۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵ و ابن ادریس، ۱۴۱۱ هـ.ق: جلد ۳، ص ۵۳۵) شاید بتوان این دسته را هم جزء همان دو دسته قبل شمرد. اما امام خمینی رحمه الله علیه معتقد است، حدود و تعزیرات، چه شرعی و چه حکومتی، حق فقهای جامع الشرایط است (کشف الاسرار، ۱۳۷۸: ص ۵-۲۹۴)، اما برای جلوگیری از فساد، لازم است مجمع تشخیص مصلحت، تشخیص مصالح را در اجرا و عدم اجرا داده و به نحوی که مصلحت را تشخیص می دهند عمل کنند (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۳-۲۶۲). از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که قدر متیقن واضع قوانین بشری از دید صاحبان همه کتبی که نام بردیم در زمان غیبت امام معصوم، حاکم شرع یا همان ولی فقیه عادل جامع الشرایط می باشد.

بند دوم: تعزیر حق یا تکلیف؟

پس از مشخص شدن شخص معین کننده اجرای تعزیرات، این سؤال مطرح می شود که امر تعزیر وظیفه است و حتما باید انجام شود یا حق حاکم شرع (یا ولی فقیه) می باشد و او می تواند از آن استفاده یا گذشت کند؟ باید اشاره نمود که حق یا تکلیف بودن تعزیرات، نقش بسیار مهمی دارد. اگر تکلیف حاکم باشد، وی موظف است مطابق قاعده «التعزیر لكل عمل محرم» تمامی حرام ها را تجسس و برای آنها تعزیر در نظر بگیرد که با اصولی مثل تغافل در اسلام منافات دارد؛ اما اگر حق باشد، او با توجه به مقتضیات، برای ناهنجاری هایی که صلاح می داند و جامعه اسلامی به اصلاح آنها نیاز دارد تعزیر قرار می دهد.

در این خصوص دو نظر وجود دارد: برخی از فقها معتقدند تعزیر از اختیارات حاکم است و در صورت صلاحدید آن را اعمال می‌کند و یا از آن گذشت می‌نماید. (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ هـ ق: جلد ۷، ص ۶۹؛ مجلسی، ۱۳۰۶ هـ ق: جلد ۱۰، ص ۱۶۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ هـ ق: جلد ۴، ص ۱۶۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۶ هـ ق: جلد ۲، ص ۲۶۸؛ نجفی، ۱۳۹۸ هـ ق: جلد ۴۱، ص ۴۴۸؛ آیت الله خویی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۳۴۷ و امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۳۰). اما برخی از فقها این امر را تکلیف حاکم دانسته‌اند. اما در اجرای آن شرایطی مانند منحصر بودن اصلاح مجرم در تعزیر را لحاظ نموده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴ هـ ق: ص ۸۱).

بند سوم: گستره قاعده تعزیر از منظر فقهاء.

در خصوص گستره اعمال تعزیر باید به این سؤال پاسخ داد که آیا ارتکاب هر حرامی موجب تعزیر است؟ یا برای اعمالی که نه ارتکاب آنها حرام است و نه ترکشان واجب است ولی به جهتی قبیح هستند یا محل به فرهنگ و فضای جامعه هستند نیز می‌توان تعزیر قرار داد؟ اگر نظرات فقهاء را ملاحظه کنیم، نسبت به اینکه موضوع قاعده چه افعالی است، نظرات مختلفی ارائه شده داده‌اند. برخی هر عمل قبیحی اعم از اینکه ترک واجب باشد یا ارتکاب حرام و اعم از اینکه صغیره باشد یا کبیره همچنین اعم از اینکه کار مباحی باشد که قبح عقلانی پیدا کرده است و سبب فساد و اخلال شده باشد، قابل تعزیر می‌دانند. (شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۳) برخی دیگر ارتکاب هر حرام و ترک هر واجب، خواه از کبائر باشد و یا از صغائر؛ را موجب تعزیر می‌دانند. (حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۱۶) و برخی معتقدند گناه صغیره در صورتی که دارای مصلحت باشد، موجب تعزیر است. (سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۸، ص ۳۵) براساس این نظرات عدم رعایت پوشش را چه از گناهان کبیره بدانیم یا از صغائر و حتی اگر فرضاً گناه هم ندانیم ولی موجب فساد بشود، قابل تعزیر است.

بخش ششم: ادله موافقان تعزیر برای بی حجابی

در کتب فقهی مصادیقی چون روزه‌خواری عمدی و تظاهر به آن در ماه رمضان برای تعزیر در نظر گرفته شده است. ولی در مواردی مانند حجاب که جزئیات آن جهت تشخیص بیان نگردیده باید بر اساس آموزه‌های فقهی از کلیات بهره گرفت و حکم را استخراج کرد.

همچنان که جمعی از فقیهان برجسته و فرهیخته امامیه معتقدند در مورد تعزیر چنین کلیاتی وجود دارد که عبارتند از:

بند اول: آیات

برخی از مفسران از مفهوم آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (سوره احزاب، آیه ۵۸) جهت استنباط و مشروعیت تعزیر استفاده کرده‌اند. در این آیه افرادی مذمت می‌شوند که مسلمانان را بدون دلیل می‌آزارند. این دسته از مفسرین اعتقاد دارند مفهوم دلالت می‌کند که همانند اجرای تعزیر در صورت ارتکاب جرم، در اذیت کردن دیگران هم تعزیر مجاز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۷، ص ۴۲۳). همچنین در آیه ۱۹ سوره نور اشاعه دهندگان فحشاء در مورد مؤمنان، مستحق مجازات دردناک شناخته شده‌اند. برخی از فقیهان منظور از «عَذَابٌ أَلِيمٌ» در این آیه را تعزیر دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، ۹۸۹ ق، ج ۱، ص ۳۸۷).

در بعضی از روایات هم مانند روایتی که کلینی از سماعه نقل می‌کند («قَالَ: إِنَّ رَجُلًا لَقِيَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) - فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا افْتَرَى عَلَيَّ قَالَ: وَمَا قَالَ لَكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ احْتَلَمَ بِأُمِّ الْآخَرِ. قَالَ: إِنَّ فِي الْعَدْلِ إِنْ شِئْتَ جَلَدْتَ ظِلَّهُ فَإِنَّ الْحُلْمَ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الظِّلِّ وَلَكِنَّا سَنُوجِعُهُ ضَرْبًا وَجِيعًا حَتَّى لَا يُؤْذِيَ الْمُسْلِمِينَ فَضَرْبُهُ ضَرْبًا وَجِيعًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ص ۲۱۰)) همین مطلب را بیان می‌کند و می‌توان با تنقیح مناط مذکور در روایت (تعزیر به خاطر اذیت دیگری)، نتیجه گرفت هر معصیتی که زمینه آزار و اذیت مؤمنی را ایجاد کند، قابل تعزیر است (فقه اهل بیت علیهم السلام، جلد: ۵۴، صفحه: ۱۲۹).

بند دوم: روایات

در این مبحث روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند. روایات خاص که به طور مستقیم به جریان تعزیر در مورد تعدی از حدود الهی اشاره می‌کند و دسته دوم روایات عامی است که از فحواي آن می‌توان به لزوم وضع تعزیر برای هر معصیتی پی برد.

• روایات خاص

از ائمه معصومین (ص) خصوصاً در زمان حکومت امیر مؤمنان (ع) که حکم به تعزیر مرتکبان گناه اعم از کبیره، صغیره، حق الله و حق الناس، روایات فراوانی وجود دارد. (رجوع شود به

حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق: ج ۱۸، باب ۳ از ابواب نکاح البهائم، باب ۴۸ و ۱۰ از ابواب حد الزنا، باب ۴ از ابواب حد اللواط، باب ۱۲ از ابواب مایمسک عنه الصائم، باب ۲۸ از ابواب الحيض، باب ۱۹ از ابواب حد القذف، ابواب احکام العشرة، باب ۲۴ از ابواب حد القذف، باب ۱۹ از ابواب حد القذف، باب ۴ از ابواب بقیه الحدود، باب ۱۱ از ابواب بقیه الحدود، باب ۲ از ابواب احکام شهر رمضان)

کثرت این روایات به اندازه ای است که چنین القاء می شود که تنها علت برای لزوم تعزیر، معصیت بودن این اعمال است.

• روایات عام

علاوه بر روایات خاص، عموماتی داریم که می توان از آن ها حکم تعزیر در حجاب را استفاده کرد. از جمله روایت «... إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق: ج ۱۸، ص ۳۱۰، باب ۲ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱). یعنی؛ «خداوند متعال برای هر چیزی حکمی قرار داد و برای کسی که از آن حکم تجاوز کند، مجازاتی مقرر داشت». در این روایت اولاً منظور از «جعل» جعل در مقام وضع قانون و تشریع می باشد. ثانیاً، مراد از حد اول حکم و حد در انتهای عبارت، مجازاتی است که امام یا حاکم شرع تشخیص می دهد. شیه همین مضمون در روایت برقی از امام صادق علیه السلام و محمد بن عیسی از امام باقر علیه السلام وجود دارد.

البته اشکالاتی بر این روایات وارد شده است که در این مقاله مجال پرداختن به آن ها وجود ندارد. اما با بررسی مجموع استدلال ها، اشکالات و جواب ها می توان گفت که مفاد قاعده التعزیر فی کل معصیته بر مشروع بودن تعزیر برای کسی که حد شرعی حجاب را رعایت نمی کند، دلالت دارد.

بند سوم: لزوم حفظ نظام

برخی از فقها با صراحت بیان می دارند که برای تحقق حفظ نظام، علاوه بر اجرای حدود و تعزیرات در موارد منصوص، اجرای تعزیر در هر جرمی که کیان امن اجتماعی را تهدید می کند و یا موجب تجرّی مردم بر معاصی و هتک حرّمات می گردد، ضرورت دارد (موسوی

الخوئی، السيد ابوالقاسم، ۱۹۷۵م، جلد ۱، ص ۳۳۷؛ تبریزی، جواد، ۱۴۰۴هـ.ق: ص ۲۷۰ و صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۶، ۹۸، ۱۰۶).

بند چهارم: اشاعه فحشا

بدیهی است یکی از عواملی که سبب اشاعه فحشا می شود، قطعاً بی حجابی است. بنابراین هر کسی که با عملش بدحجابی را در اجتماع رواج دهد، علاوه بر گناه بدحجابی، گناه اشاعه فحشا را نیز مرتکب شده است (آیت الله مظاهری ۱/۲۹/۱۳۹۰). خداوند در قرآن کریم اشاعه دهندگان فحشاء در میان مؤمنان را مستحق مجازات دردناک دانسته و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره نور، آیه ۱۹) برخی از فقیهان منظور از «عذاب الیم» در این آیه را تعزیر دانسته اند (مقدس اردبیلی، ۹۸۹ق، ج ۱، ص ۳۸۷). یادآور می شود، اشاعه فحشا دایره مدار قصد نیست. بنابراین، خانم بدحجابی که حد پوشش مناسب را رعایت نمی کند؛ گرچه قصد اشاعه فحشا و بدحجابی را نداشته باشد، قابل تعزیر است.

بخش هفتم: ادله مخالفان تعزیر

در مقابل دیدگاه اول، برخی معتقدند نمی توان برای بی حجابی تعزیر قرار داد. این گروه دلالتی را به شرح زیر ارائه نموده اند:

بند اول: روایات

در روایت صحیحی ای از امام صادق علیه السلام نقل شده «لا بأس بالنظر إلى رؤوس أهل نهامة والاعراب وأهل السواد والعلوج، لانهم إذا نهوا لا ينتهون، قال: والمجنونة والمغلوقة على عقلها لا بأس بالنظر إلى شعرها وجسدها ما لم يتعمد ذلك» (شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۰۶). شاهد مثال جمله «لانهم إذا نهوا لا ينتهون» ذیل روایت است. یعنی، می توان به کسانی که از بی حجابی نهی می شوند یا تذکر به آنها داده می شود ولی رعایت نمی کنند، نگاه کرد. اگرچه موضوع روایت، جواز نگاه است اما با توجه به این که اگر وظیفه امام تعیین خطاب شدیدتر یا تعزیر برای کسانی که حجاب را رعایت نمی کنند، بود قطعاً آن را بیان می کردند، می توان نتیجه گرفت برای بی حجابی نمی توان از تعزیر استفاده کرد. با توجه به این که روایت صحیحی است و از سند قوی برخوردار است، به ذکر همین روایت بسنده می کنیم.

بند دوم: آیات

آیه ی شریفه: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (سوره نساء - آیه ۳۱)؛ مقرر می دارد اگر از گناهان کبیره اجتناب ورزید، از گناهان صغیرتان چشم پوشی خواهیم نمود، بنابراین گناهان صغیره از جمله بی حجابی عقوبت آور نبوده، حتی مرتکب آن، عدالت خویش را از دست نداده و محکوم به فسق نمی شود؛ زیرا عدم ارتکاب کبیره باعث نادیده گرفتن صغیره می شود. و نیز مفاد آیات «لا اکراه فی الدین» (بقره - آیه ۲۵۶) و «افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس - آیه ۹۹) دلالت دارند بر این که شهروندان جامعه اسلامی، از جمله غیر مسلمانان را نمی توان بر اموری از جمله رعایت حجاب اجبار کرد و در نتیجه بر ترک آن تعزیر نمود.

بند سوم: اصل عدم ولایت

آیا حکومت و جامعه دینی وظیفه دارد با مردم نسبت به انجام همه واجبات و ترک محرمات در هر جایی به اجبار رفتار کند یا چنین حقی در محدوده معینی به ولی فقیه داده شده است؟ از نظر دینی، اصل اولی، ولایت نداشتن هیچ فردی بر فرد دیگر است، مگر در جایی که دلیل یقینی بیاید و از این اصل بیرون برود. زیرا همه انسان ها در عالم خلقت و داشتن رتبه انسانی، تا زمانی که دلیلی بر ثبوت ولایت بر ایشان دلالت نکند، با هم برابر هستند. اطلاق آیه شریفه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب - آیه ۶) نیز شامل هر نوع اولویتی نیست، بلکه مربوط به تقدّم ولایت پیامبر بر دیگر ولایات موجود در جامعه است. و آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء - آیه ۵۹) نیز ناظر به حقوقی است که بدون دخالت و الزام انجام نمی گیرد و با انجام ندادن آن مصلحت مهمی ازدست برود، نه در نوع پوشش یا پوشاندن سر و مثل آن که در دوران پیامبر و ائمه - علیهم السلام، کسان بسیاری آن را رعایت نمی کردند و هیچ دستور اجباری و الزام کیفر آفرینی هم برای آن صادر نشده است. «(ایازی، سید محمد علی، ۱۳۸۶).

بخش هشتم: نقد دیدگاه مخالفان تعزیر

مخالفین عدم جواز تعزیر بی حجابی به آیه شریفه: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (سوره نساء - آیه ۳۱)؛ استناد کردند و با استدلال به این آیه بی حجابی را از گناهان صغیره قلمداد کرده و نتیجه گرفتند که عقوبت آور نبوده و قابل تعزیر نیست. در جواب باید

گفت اولاً، این آیه، خصوصاً به قرینه «ندخلکم مدخلاً کریماً»، به روشنی ناظر به مجازات اخروی است و منافاتی با ثبوت تعزیر که مجازات دنیوی است، ندارد؛ زیرا تعزیر عقوبتی دنیوی و وسیله ای برای جلوگیری فرد و جامعه از گناه و در جهت مصالح شخصی و عمومی است. ثانیاً، هیچ قیدی در روایات عام تعزیر برای صغیره یا کبیره بودن گناه مستحق تعزیر وجود ندارد و ثالثاً در روایات خاص هم بیان شده که تنها علت و خصوصیت برای لزوم تعزیر، معصیت بودن است و نوع و درجه گناه تأثیری بر اصل وضع تعزیر نداشته و اگر هم در نوع و مقدار تأثیر داشته باشد، به استدلال ما ضرری وارد نمی کند.

اما در پاسخ کسانی که با استناد به مفاد آیات شریفه «لا اکراه فی الدین» (بقره-آیه ۲۵۶) و «افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس-آیه ۹۹)، الزام به حجاب با تعزیر را اشتباه و ممنوع دانسته اند، باید گفت اولاً اکراه در آیات ناظر به اصل اعتقاد به دین است، چنان که در شأن نزول آیه اول نیز گفته شده، عده ای پیرو آئین های دیگر بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند متعال، از اجبار آنان برای گرویدن به اسلام، جلوگیری کردند (طبرسی، ۵۳۶ق: ج ۱ و ۲). ثانیاً دین اسلام، آزادی را به شرط عدم مخالفت با قوانین الهی پذیرفته است و ثالثاً الزام، از سنخ امر؛ ولی تعزیر، از سنخ اجرای حکم است. در مقام الزام فرد به انجام یا ترک عمل ممکن است ممنوعیتی داشته باشیم اما با تعزیر، در صدد مجازات فرد گنهکار و در مقام اجرای حکم هستیم و این دو با هم منافاتی ندارند.

و در پاسخ کسانی که به آیه شریفه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب - آیه ۶) استناد کردند باید گفت چنان که مفسر بزرگ شیعه مرحوم علامه طباطبایی می نویسد: اطلاق این آیه دلالت دارد که اولی بودن پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - هم در امور دنیوی و مادی است و هم در امور دینی (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۸۲). این مطلب را مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی بیان داشته اند (فیض کاشانی، ج ۶، ص ۱۱-۱۲). مرحوم شیخ طوسی نیز در تعلیل آن می - نویسد: علت امر آن است که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - انسان را جز به سوی اطاعت پروردگار نمی خواند، حال آن که نفس انسانی ممکن است انسان را به سوی خواهش های درونی و نفسانی فرا خواند و پر واضح است طاعت خدا بر طاعت نفس و غیر خدا مقدم است. علاوه بر آن آیه شریفه «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» آن چه را رسول خدا

به آن فرمان دهد پذیرید و از آن چه نهی و منع می‌نماید پرهیزید» اطلاق داشته که تنها آن چه در زمان خود حضرت آورده شده مقصود نیست، بلکه آن چه آل رسول نیز بیان داشته‌اند، در این زمره می‌گنجد. (ابراهیم باقری، حجاب نگاهبان گوهر عفاف - مقاله).

به علاوه، حاکمیت اسلامی به منظور حفظ نظام امور مادی و معنوی و اجرای احکام در مجاری خود باید این اختیار را داشته باشد که هر کس با احکام شرعی اولی یا ولایت از طرف حکومت مخالفت ورزیده و موجب فساد و هرج و مرج در جامعه گردد و به امور خود و جامعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نیز عبادی اخلال وارد کند او را تعزیر کرده و به مجازات برساند تا جامعه اسلامی اصلاح گردد.

نتیجه گیری

آن گونه که در آیات، روایات و نظرات فقها که غالباً از قدما و بعضاً از متأخرین بودند مشاهده گردید، کبیره بودن گناه در بوجود آمدن شرایط تعزیر دخالته نداشته است و گناهی که در قرآن وعده عذاب نسبت به آن داده شده، خواه کبیره و یا صغیره باشد، موجب اعمال تعزیر می‌شود. البته اگر فرض بر لزوم تعزیر در کبائر هم باشد، حاکم اسلامی می‌تواند برای بی‌حجابی و بدحجابی در انظار عمومی که از موارد عدول از حدود الهی است، چه از باب اصرار بر صغیره، یا عملی که به امنیت حکومت اسلامی و حفظ آن خلل وارد می‌کند، تعزیر وضع نماید. البته با توجه به این که تعزیر شامل اموری مانند موعظه، تهدید، توبیخ، شلاق، حبس و امثال آن می‌شود (علامه حلی، ج ۲، ص ۲۲۷)، حاکم در انتخاب نوع تعزیر مختار است و ما معتقدیم بهتر است حاکم ابتدا به پند و اندرز و یا توبیخ متوسل شود و در صورت عدم تأثیر، مجازات شدید تری اعمال نماید.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن زهره، (بی تا)، غنیه النزوع (الجوامع الفقهیه)، قم.
- ۳- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغه.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: احمد فارس، دارالفکر-دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۵- ابن حزم، المَحَلّی، چاپ احمد محمد شاکر، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، (بی تا)، ۱۹۹۶
- ۶- ابن قدامه، المغنی، بیروت: دارالکتاب العربی، (بی تا).
- ۷- احمد دردیر ابوالبرکات، الشرح الکبیر، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة، (بی تا).
- ۸- اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق
- ۹- اشتهاودی، محمد، پوشش زن در اسلام، قم، ۱۳۸۶.
- ۱۰- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاه، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۱۱- ایازی، سید محمدعلی، مجله مطالعات راهبردی زنان، مقاله بررسی الزام حجاب در حکومت دینی، نسخه شماره ۱۳۸۶/۱۳۸۶/۰۱/۰۴، تابستان ۱۳۸۶
- ۱۲- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۱۳- باقری، ابراهیم، حجاب نگاهبان عفاف، وب سایت سره از ناسره، blogfa.com
- ۱۴- بصری، محمد بن علی، (بی تا)، المعتمد فی اصول الفقه.
- ۱۵- بی زید، محمد بن محمد بن احمد (ابن اخوه)، آیین شهرداری (معالم القریه فی احکام الحسبه)، ترجمه شعار، جعفر، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

- ۱۶- تبریزی، جواد، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴هـ.ق.
- ۱۷- جزیری، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۶هـ.ق.
- ۱۸- جزیری، عبدالرحمان، کتاب الفقه على المذاهب الاربعه، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- ۱۹- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، محقق، مصحح، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ.ق.
- ۲۰- حسینی المراغی، سیدمیر عبدالفتاح بن علی، العناوین الفقهیة (نرم افزار جامع فقه اهلیت (ع)).
- ۲۱- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (ابوالصلاح)، الکافی فی الفقه، مکتبه امام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان، ۱۴۰۰هـ.ق.
- ۲۲- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق)، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، بی نا، چاپ سوّم، تهران، ۱۴۱۰هـ.ق.
- ۲۳- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق)، شرائع الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳هـ.ق.
- ۲۴- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه)، قواعد الاحکام، با تحقیق موسوی کرمانی و اشتهااردی، علی پناه، قم، ۱۳۸۶هـ.ق.
- ۲۵- حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱هـ.ق.
- ۲۶- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵هـ.ق.
- ۲۷- حلی، تحریر الاحکام، کتاب الحدود، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰هـ.ق.

- ۲۸- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۲۹- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیه، ایران، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۳۰- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۳۱- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المبسوط.
- ۳۲- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۳۳- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۴- خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / سلام الله علیه، ۱۳۷۴.
- ۳۵- خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- ۳۶- خمینی، سید روح الله، کشف الاسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- ۳۷- خوانساری، حاج سید احمد، جامع المدارک، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۴ ه.ق.
- ۳۸- الدكتور احمد، فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، الدمام، ۱۴۱۵ ق.
- ۳۹- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن (المفردات فی غریب القرآن)، دارالکتب العربی، ۱۴۱۲ ق.
- ۴۰- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس،
- ۴۱- رحمتی، محمد، کتاب الحدود و التعزیرات.
- ۴۲- زحیلی، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م.

- ۴۳- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ۴۴- سرخسی، محمد بن احمد شمس‌الائمہ، کتاب المبسوط، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶.
- ۴۵- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- ۴۶- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، التعزیر انواعه و ملحقاته، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۴۷- ضیائی فر، سعید، درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فقه و حقوق، چ اول، بهار ۱۳۹۱
- ۴۸- طباطبائی یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی، قم، ۱۴۱۷-۱۴۲۰ق.
- ۴۹- طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۳.
- ۵۰- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، م ۵۴۸ق.
- ۵۱- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
- ۵۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف فی الاحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ ق.
- ۵۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه ۱۳۵۱ هـ ق.
- ۵۴- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، تهران، ۱۳۷۵ هـ ق.
- ۵۵- طوسی، محمد بن الحسن، التهذیب الاحکام، پیش از ۴۱۳ق
- ۵۶- عاملی، محمد بن حسن بن علی الحر، (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، با تحقیق الربانی الشیرازی، عبدالرحیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

- ۵۷- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق
- ۵۸- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۵۹- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (المحشّی - کلاتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۶۰- العروسی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین.
- ۶۱- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۶۲- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه (بخش حقوق جزا)، چاپ اول، انتشارات سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۶۳- فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ۸۲۶ق.
- ۶۴- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ۶۵- فقعی، زین الدین علی بن علی بن محمد بن طی... الدّر المنضود فی معرفه صیغ النیات و الإیقات و العقود.
- ۶۶- فقه اهل بیت علیهم السلام - فارسی نویسنده : موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- ۶۷- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ه.ق.
- ۶۸- فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن.
- ۶۹- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴ش.

- ۷۰- قلعجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، بیروت، دارالفنایس للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ ق.
- ۷۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق
- ۷۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی.
- ۷۳- کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۷۴- مجلسی، بحار الانوار.
- ۷۵- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين شرح من لا يحضره الفقيه، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۰۶ هـ ق.
- ۷۶- محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۸ هـ ق.
- ۷۷- مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهيّة.
- ۷۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ۷۹- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ)، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۸۰- مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، مکتبه المرتضویه، تهران، ۹۸۹ ق.
- ۸۱- مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۰۵.
- ۸۲- مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات، makarem. ir.
- ۸۳- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، جلد ۲۲.

- ۸۴- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹هـ ق
- ۸۵- موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، یحتوی علی بحوث هامه مستحدثه، قم، ۱۴۱۳.
- ۸۶- موسوی الخوئی، السید ابوالقاسم، (بی تا)، مبانی تکمله المنهاج، النجف الاشرف، مطبعه الآداب، ۱۹۷۵.
- ۸۷- موسوی گلپایگانی، الدر المنضود، ۲ دارالقرآن کریم، ۱۳۷۲.
- ۸۸- مهریزی، مهدی، نشست بررسی فقهی حجاب، جمعه، ۲۲ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۲:۴۰. shafaqna.com
- ۸۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ششم، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸هـ ق.
- ۹۰- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸هـ ق.